

واکاوی خطف در قرآن کریم و قانون مجازات اسلامی

محمد فاکر میبیدی*
مهدی عبداللهی پور**
حسنعلی رودباری***

چکیده

خطف و آدمربایی در همه دورانها امری رایج بوده که با انگیزه‌های مختلف انجام می‌شده است. مشتقات واژه «خطف» در سه‌جای قرآن آمده است. این مقاله به‌دنبال بررسی خطف در قرآن کریم و قانون مجازات اسلامی است. آیات متعددی بیانگر آن است که انسان دارای کرامت است و بر پایه این اصل، انسان آزاد است و کسی حق ربایش و سلب آزادی از او را ندارد. این نگاه قرآنی در حالی است که در جامعه جاهلی عصر نزول آدمربایی امری مرسوم بوده است. قرآن کریم با این پدیده به مبارزه برخاست و با عنایت به دستورات معصومان علیهم‌السلام قوانین مختلفی در این باره وضع گردید، چنانکه در حال حاضر از نظر قانونی برای مجازات مرتکبان به این جرم به‌صورت خاص، یک ماده و به‌صورت عام، چندین ماده از قانون مجازات اسلامی اختصاص یافته است و در منابع قوانین کیفری علیه آدمربایان مصوبات فراوانی وضع شده است.

واژگان کلیدی

آیه ۶۷ عنکبوت، آیه ۲۶ أنفال، آیه ۵۷ قصص، آیات خطف، آدمربایی.

m_faker@min.ac.ir
abdollahipour@yahoo.com
roodbari.313@gmail.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۰۱

*. استاد جامعه المصطفی علیه‌السلام العالمیه.
**. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.
***. دانشجوی دکتری دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم و مربی گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم انتظامی امین (نویسنده مسئول).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۰

طرح مسئله

در قرآن کریم اصل بر کرامت انسان است؛ زمانی که او خلیفه‌الله در زمین و صاحب بسیاری از امتیازها گردید:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا.
(اسراء / ۷۰)

ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا، (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم برتری بخشیدیم.

از جمله کرامات انسانی از زمان خلقت، آزادی بوده و کسی حق ندارد آزادی انسان را سلب نماید. در طول تاریخ زندگی اجتماعی بشر، گاهی انسان‌ها برای بهره‌مندی بیشتر از نعمت‌های دنیوی به ظلم و تجاوز به حقوق دیگران روی آورده و از راه‌های گوناگون برای رسیدن به مقاصد و مطامع دنیوی استفاده کرده و حتی جسم و آزادی جسمی آنها را نیز وسیله دستیابی به اهداف خود قرار دادند. خطف یا آدم‌ربایی از زمان‌های قدیم مطرح بوده و این امر پیش از اسلام در میان قبایل و طایفه‌های حجاز رواج داشته است.

امروزه نیز آدم‌ربایی یکی از معضلاتی است که در جوامع انسانی؛ اعم از اسلامی و غیراسلامی وجود دارد. افراد با انگیزه‌های متفاوتی همچون مالی، انتقام، تجاوز جنسی، امحاء آثار جرم و ... شخص قربانی را می‌ربایند و آزادی او را سلب می‌کنند. اسلام با جرائم خشن و جرائمی که نظم و امنیت عمومی جامعه را به شدت بر هم بزند، برخورد کاملاً قاطع داشته و در این زمینه به‌هیچ عنوان مماشات و مسامحه نمی‌نماید.

در مقاله حاضر مسئله خطف از منظر آیات قرآن بررسی می‌گردد.

مفهوم شناسی

الف) خطف در لغت

خطف از نظر لغت به چند معنا آمده است: «خطفه؛ ذهب به (او را برد)»، «خطف الشیطان السمع؛ شیطان استراق سمع کرد» (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۲ / ۱۷۶) کندن از جایی؛ چنان‌که کاروان یا کشتی می‌کند. نیز برخی دیگر این‌گونه بیان نموده‌اند: «الخطف الأخذ فی سرعه و استلاب». (ابن منظور، بی‌تا: ۹ / ۷۶) همچنین آن را به معنای ربودن دانسته‌اند: «اِخْتَطَفَ اِخْتِطَافًا [خطف] الشیء: آن چیز را ربود». (مصطفوی، ۱۴۲۶: ۶ / ۱۲۷)

ب) خطف در اصطلاح

خطف یا همان آدم‌ربایی، معادل واژه‌های (abduction / kidnapping) در زبان انگلیسی و واژه (enlevement) در زبان فرانسه و واژه (اختطاف) در زبان عربی می‌باشد که در باب حدود، استیلا بر خُر و غصب انسان گفته شده و به مناسبت از آن سخن گفته‌اند. (ر.ک: نجفی جواهری، ۱۴۱۵: ۱۴ / ۵۱۲ - ۵۰۹) اما در اصطلاح، به انتقال یک یا چند شخص از مکانی به مکان دیگر البته برخلاف اراده آنان اطلاق می‌شود که ممکن است از راه خدعه یا فریفتن یا با زور انجام گیرد. (نخله، ۲۰۰۲: ۹۶)

نیز از انتقال یک شخص بدون رضایت او از محلی به محل دیگر، آدم‌ربایی تعبیر شده است. (شاملو احمدی، ۱۳۸۰: ۱۴؛ زراعت، ۱۳۸۵: ۳۲۵)

بنابراین آدم‌ربایی به معنای سلب آزادی تن دیگری بدون رضایت او و با قصد نامشروع از طریق جابه‌جایی از محلی به محل دیگر است که این عمل نامشروع، برای رسیدن به مقاصد مختلف همچون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اقدام می‌گردد.

بررسی آیات مربوط به آدم‌ربایی در قرآن

در قرآن کریم واژه‌های «یتخطف، یتخطفکم و تتخطف» در سوره‌های مختلف به کار رفته است، چنانکه در سوره عنکبوت می‌فرماید:

أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبَالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ. (عنكبوت / ۶۷)

آیا ندیدند که ما حرم امنی برای آنها قرار دادیم، درحالی که مردم را در اطراف آنها (در بیرون این حرم) می‌ربایند؟ آیا به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خدا را کفران می‌کنند؟

هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ مشرکان را به اسلام دعوت کرد، آنان برای اسلام آوردن بهانه می‌آوردند از جمله این که ما می‌ترسیم اگر اظهار ایمان کنیم و به دنبال آن هجرت نمائیم ما را برابیند و زندگی ما مختل گردد که قرآن از طرق مختلف به آنها پاسخ داده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۸ / ۳۴) همانطور که ملا فتح الله کاشانی در تفسیرش می‌نویسد:

آورده‌اند که حارث بن عثمان بن نوفل بن عبد المناف نزد حضرت رسالت پناه ﷺ آمده گفت ای محمد ما می‌دانیم که قول تو حق و سخن تو راست است و آنچه می‌گویی سبب دولت ما است در حیات و وسیله سعادت ما است بعد از وفات. اما متابعت تو موجب مخالفت تمام عربست، می‌ترسم که اگر پیروی تو کنیم عرب ما را از زمین حرم بیرون کنند و ما را به قتل انصار طاقت مقاومت ایشان نباشد این آیه نازل شد «وَقَالُوا» و گفتند بعضی از کفار «إِنْ تَتَّبِعِ الْهُدَى» اگر پیروی کنیم طریق رشاد را مَعَكْ با تو؛ یعنی ایمان آوریم به تو «تَخَطَّفُ» ربوده شویم «مِنْ أَرْضِنَا» از زمین خود، یعنی عرب ما را از دیار برابیند و بیرون کنند. حقتعالی رد قول ایشان کرده فرمود بر سبیل تقریر که «أَوْ لَمْ تُمَكِّنْ» آیا ما جای ندادیم «لَهُمْ مَر» ایشان را «حَرَمًا آمِنًا» حرمی با ایمنی که هیچ‌کس بر ایشان دست ندارد به جهت حرمت خانه که در آن واقع شده چه جمیع عرب در حوالی آن یکدیگر را می‌کشتند و غارت می‌کردند و ایشان به امنیت و عافیت در آن نشسته‌اند و هیچ‌کس نمی‌تواند که ضرر بایشان رساند و متعرض ایشان شود ... (کاشانی، ۱۳۷۸: ۷ / ۹۳)

ابن‌ابی‌حاتم رازی، در تفسیر القرآن العظیم می‌نویسد:

قول خداوند متعال «وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ»: تعداد اصحاب پیامبر اکرم ﷺ حدود سیصد نفر بوده و تعداد مشرکین دو هزار نفر در روز بدر بوده است. (رازی، ۱۴۲۸: ۵ / ۱۶۸)

برخی مفسران «ناس» را کافران قریش و قبایل هم‌پیمان آنها (رشید رضا، ۱۴۱۱: ۹ / ۶۳۹) و برخی، حکومت فارس یا فارس و روم دانسته‌اند. (طبری، بی‌تا: ۹ / ۳۹۰)

از آیه ۶۷ سوره عنکبوت که پدیده آدم‌ربایی را به قبایل غیرتمدن اطراف مکه (ر.ک: همان) و برخی قدرت‌های بیگانه نسبت داده، می‌توان استنباط کرد که این عمل، پیش از اسلام در میان ساکنان جزیره‌العرب وجود داشته است. از آیه ۲۶ انفال نیز که یادآور ترس مسلمانان از ربوده شدن پیش از هجرت است، به‌دست می‌آید که این پدیده، از سوی مشرکان برای مبارزه با اسلام دنبال می‌شده است.

قرآن کریم با صراحت از ساکنان اطراف مکه (عنکبوت / ۶۷) و مسلمانان پیش از هجرت (انفال / ۲۶) که در معرض ربوده شدن بودند، یاد کرده اما از هویت آدم‌ربایان فقط با کلمه «ناس» تعبیر کرده است: «تَخَافُونَ أَنْ يَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ؛ (همان) می‌ترسیدید که مردم شما را برابیند».

به سبب ضعف مردم جزیره‌العرب، گاهی به آنها حمله می‌شده و آنان مورد قتل و غارت و آدم‌ربایی قرار می‌گرفتند. مجاهد، در شأن نزول آیه ۱۰۶ سوره نحل ربوده شدن گروهی از مؤمنان را به دست کافران گزارش کرده است. براساس این نقل، مؤمنان زیر شکنجه آدم‌ربایان ناچار به گفتن سخنان کفرآمیز شدند تا رهایی یابند که آیه «إِلَّا مَنْ أَكَرَهُ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» نازل شد و آنان را در این گفتار معذور دانست. (رازی، ۱۳۷۲: ۲۱ / ۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۴۵۸) آیات نخستین سوره یوسف نیز از آدم‌ربایی دیگری خبر می‌دهد. براساس این آیات، برادران حضرت یوسف ﷺ با دروغ و نیرنگ، یوسف را از پدر می‌ربایند و با انداختن او در چاه، میان پسر و پدر جدایی می‌افکنند. بر پایه روایتی از امام صادق ﷺ، سارق خوانده‌شدن برادران یوسف در آیه «أَتَيْتَهَا الْغَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» (یوسف / ۷۰) نیز به سرقت برده‌شدن یوسف از یعقوب را می‌رساند؛ پس نسبت دادن سرقت به آنان دروغ نبود؛ گرچه هنگام دریافت کمک از یوسف مرتکب سرقت نشده بودند. (صدوق ۱۳۸۵: ۱ / ۶۸)

عوامل و انگیزه‌های ارتکاب خطف

عوامل و انگیزه‌های خطف از نگاه آیات قرآن بدین شرح است:

۱. استضعاف

باتوجه به اینکه آدمربایی بر قبایل اطراف مکه و دولت‌های قاهر، چون فارس و روم و مشرکان تطبیق شده می‌توان یکی از زمینه‌های آدمربایی را استضعاف، کمی تعداد و امکانات دانست. قرآن کریم می‌فرماید:

وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (انفال / ۲۶)

به یادآورید زمانی را که شما عده قلیلی بودید و شما را ضعیف و خوار در روی زمین می‌شمرند؛ آن چنان که می‌ترسیدید مردم شما را بربایند. ولی او شما را پناه داد و یاری کرد و از روزی‌های پاکیزه بهره‌مند ساخت تا شکر نعمتش را به‌جا آورید.

زندگی قبیله‌ای عرب، چادرنشین بودن و نداشتن امکانات ثابت یکی از مهم‌ترین عوامل آدمربایی و استفاده از نیروی انسانی و نوعی گروگان‌گیری برای بهره‌وری بیشتر از نیروی انسانی و مبادله کالایی بود. «وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ» در مکه مقابل قدرت قریش و عظمتش، «تَخَافُونَ أَنْ يَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ» در آنچه که ضعف شما را از نظر تعداد افراد و امکانات نشان می‌داد. به گونه‌ای که در معرض خطف و آدمربایی بودید که منجر به ذلت و خواری و ضعف شما بود. ولیکن این وقایع تبدیل به وقایع جدیدی بعد از هجرت شد، که خداوند به شما قدرت در خلال دینش به شما عطا کرد. و خداوند زمین طیبه را همراه با محبت و ایمان نثاران کرد «فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ؛ پناه داد شما را و تایید کرد شما را با نصرت و یاریش» و در آنچه مقدم داشت برای شما از امکانات نصرت و پیروزی و آثار آن در شما از روح و کنه قوت «... وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ» (و روزی داد شما را از طیبات و چیزهای پاکیزه) از وسط آنچه وسعت داد شما را از رزق و روزی حلال پاکیزه در شکل‌ها و رنگ‌های مختلف. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۰ / ۳۶۰).

از سیاق آیه استفاده می‌شود که منظور از «آن روزی که مسلمین در زمین مستضعف بودند» روزگار ابتدای اسلام و قبل از هجرت بوده که مسلمین در مکه (در میان کفار) محصور بوده‌اند و نیز منظور از «ناس» در جمله «تَخَافُونَ أَنْ يَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ» همان مشرکان عرب و رؤسای قریش است و مقصود از اینکه فرمود: «فَآوَاكُمْ» این است که شما را در مدینه جای داد و منظور از نصرت و تایید در «و ایدکم بنصره» نصرتی است که خداوند در جنگ بدر از مسلمین کرد و مقصود از «رزق طیب» آن غنیمت‌های جنگی است که خداوند به ایشان روزی نمود و آن را برای آنها حلال کرد.

احوالی که خداوند در این آیه از مؤمنان برشمرده و منت‌هایی که درباره ایشان ذکر کرده هرچند مختص به مهاجرین است و مربوط به انصار نیست، ولی منظور آیه در اینجا منت نهادن بر هر دو طایفه است، چون هر دو طایفه امت واحده و دارای دین واحد بودند، علاوه بر اینکه منت‌هایی که در این آیه می‌شمارد، نصرت و رزق طیب است که هر دو طایفه مشمول آن بوده‌اند، البته این معانی همه در صورتی است که قرار داشتن آیه را در سیاق آیات راجع به جنگ بدر در نظر بگیریم، چون اگر آیه را به لحاظ خودش به تنهایی معنا کنیم معنایش عمومی‌تر شده و شامل همه امت اسلام می‌شود، نه فقط شامل مهاجر و انصار، چون اسلام تمامی مسلمین و گذشته و آینده ایشان را به صورت یک امت درآورده، پس داستانی که در این آیات نقل شده هر چه باشد داستان امت اسلام در ابتدای ظهور آن است و خلاصه امت اسلام است که در بدو ظهورش از نظر نفرت و نیرو ناچیز بوده تا آن حدی که می‌ترسیدند مشرکین مکه ایشان را به یک حمله کوتاه از بین ببرند، و خداوند آنان را در مدینه جای داد و با مسلمان شدن سکنه مدینه عده ایشان را زیاد کرد و در جنگ بدر و سایر مبارزات یاریشان نمود و غنیمت‌ها و انواع نعمت‌ها را روزیشان کرد تا شاید شکرگزاری کنند. (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۹ / ۵۴)

کوتاه سخن اینکه خداوندی که می‌تواند در میان یک سرزمین گسترده بحرانی، که جمعی از مردم نیمه وحشی در آن سکونت دارند یک منطقه کوچک را در امنیت فرو برد چگونه نمی‌تواند انسان‌های مؤمن را در میان انبوهی کافر و بی‌ایمان حفظ کند؟

پس از ذکر این دلیل روشن در آیه بعد چنین نتیجه‌گیری و جمع‌بندی می‌کند:

آیا کسی ظالم‌تر از آنها که بر خدا دروغ می‌بندند، یا حق را پس از آنکه به سراغشان آمد انکار می‌کنند پیدا می‌شود؟! «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ». ما دلائل آشکاری برای شما اقامه کردیم که جز «اللَّهُ» شایسته پرستش نیست اما شما بر خدا دروغ می‌بندید و شریکانی برای او می‌تراشید و حتی مدعی هستید که این یک برنامه الهی است! از سوی دیگر قرآنی بر شما نازل کردیم که نشانه‌های حق در آن لایح است، اما شما همه اینها را نادیده گرفته و پشت سر افکندید، آیا ظلم و ستمی از این برتر تصور می‌شود؟ ظلم بر خویشتن و ظلم بر همه انسان‌ها، چراکه شرک و کفر ظلم عظیم است. به تعبیر دیگر آیا ظلم به معنای وسیع کلمه جز انحراف و خارج ساختن چیزی از محل شایسته‌اش می‌باشد؟ آیا بدتر از این پیدا می‌شود که انسان یک مشت سنگ و چوب بی ارزش را هم‌ردیف خالق آسمان‌ها و زمین قرار دهد؟ به‌علاوه شرک خمیر مایه همه مفاسد اجتماعی است و ستم‌های دیگر درواقع از آن سرچشمه می‌گیرد، هواپرستی، مقام پرستی، و دنیاپرستی هر کدام نوعی از شرک است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۶ / ۳۴۸)

۲. سیطره جاهلیت

از انتساب آدم‌ربایی به مردم اطراف مکه بر اساس آیه ۲۶ سوره انفال شاید بتوان استفاده کرد که سیطره جاهلیت، زمینه‌ساز قتل، غارت، ناامنی و آدم‌ربایی در جامعه آن روز بوده است. زمانی که کرامت و آزادی برای قبایل خون‌ریز و جنگجوی عرب معنایی نداشت.

خطاب در آیه «وَادْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ» به مهاجرین است که از ضعف و کمی جمعیت برخوردار بودند و نیز می‌تواند خطاب به مومنان در عصر نزول باشد.

قرآن کریم در آیه «تَخَافُونَ أَنْ يَنْخَظَّكُمْ النَّاسُ» به آن زمان اشاره دارد که جاهلیت بر سرزمین عرب سیطره داشت. از آغاز اسلام تا زمان هجرت مسلمانان می‌ترسیدند که مشرکان عرب از قریش و غیرقریش آنان را بربایند. چنان‌که مراغی در تفسیرش می‌نویسد:

و به خاطر بیاورید هنگامی را که شما در روی زمین، گروهی کوچک و اندک و زبون بودید؛ آن‌چنان‌که می‌ترسیدید مردم شما را بربایند! ولی او شما را پناه داد؛ و با یاری خود تقویت کرد؛ و از روزی‌های پاکیزه بهره‌مند ساخت؛ شاید شکر نعمتش را به جا آورید! (مراغی، ۱۳۷۷: ۹ / ۱۱۹)

در آیات مورد بحث قرآن از طریق دیگری به آنها پاسخ می‌گوید:

آیا آنها ندیدند که ما برای آنها حرم امنی قرار دادیم؛ (سرزمین پاک و مقدس مکه) «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا». در حالی که عرب در ناامنی به سر می‌برند، و «در بیرون این سرزمین انسان‌ها را می‌ربایند»، همه‌جا غارت است و کشتار، اما این سرزمین همچنان امن و امان باقی مانده است «وَيَنْخَظُّ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ». خدایی که قادر است در این دریای متلاطم و طوفانی سرزمین حجاز حرم مکه را همچون جزیره‌ای آرام و امن و امان قرار دهد چگونه قدرت ندارد آنها را در برابر دشمنان حفظ کند؟ و چگونه آنها از این مردم ضعیف و ناتوان در برابر خداوند بزرگ و قادر متعال وحشت دارند؟! آیا با این حال آنها به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خدا را کفران می‌کنند؟! «أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۶ / ۳۴۷)

۳. مبارزه با اسلام

این عامل که مهم‌ترین عامل برای جلوگیری از گسترش اسلام و نوعی مبارزه منفی به‌شمار می‌رود در آیات خطف بیشتر نظر مفسران را به خود جلب کرده است. خداوند در برابر ترس مومنان از ربوده شدن نیز جواب قانع‌کننده بیان کرده است.

قرآن، در برابر عذر حارث بن عثمان بن نوفل بن عبد مناف یا گروهی از قریش (رازی، ۱۴۰۸: ۱۵ / ۲۲۸) که از ترس ربوده شدن، از گرویدن به اسلام سر باز زدند، فرمود: خداوند، شما را در حرم امن مکه حفاظت خواهد کرد. این امر نشان می‌دهد که ایجاد ناامنی و ربودن انسان‌ها به صورت ابزاری برای مقابله با اسلام از سوی دشمنان، امری شناخته شده بوده است. از شأن نزول آیه ۱۰۶ نحل (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۵۹۷) نیز به دست می‌آید که مشرکان مکه، با آدم‌ربایی و آزار، قصد مبارزه با اسلام و پیشگیری از گسترش آن را داشتند؛ البته برخی، به بهانه ربوده شدن به پیامبر ایمان نمی‌آوردند و به حضرت گفتند: «إِنْ تَتَّبِعِ الْهُدَى مَعَكَ تَتَخَطَّفَ مِنْ أَرْضِنَا؛ اگر هدایت را همراه تو پذیرا شویم، ما را از سرزمینمان می‌ربایند». خداوند، در ردّ ادعای آنان و برای اثبات این مطلب که سخن آنها بهانه‌ای بیش نبوده، در ادامه می‌فرماید: «أَوَلَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا؛ آیا آنها را در حریمی امن جای ندادیم؟»

در قرآن کریم در مورد خطف و آدم‌ربایی آمده است:

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ * وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ * وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ. (عنكبوت / ۶۹ - ۶۷)

آیا ندیدند که ما حرم امنی برای آنها قرار دادیم درحالی‌که مردم را در اطراف آنها (در بیرون این حرم) می‌ربایند؟ آیا به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خدا را کفران می‌کنند؟ چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدا دروغ می‌بندد، یا حق را پس از آنکه به سراغش آمد تکذیب می‌کند؟ آیا جایگاه کافران در دوزخ نیست؟ و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند قطعاً هدایتشان خواهیم کرد و خدا با نیکوکاران است.

سیوطی در تفسیر آیه فوق می‌نویسد:

گروهی از مشرکان گفتند: ای محمد! اگر ما داخل در دین تو نمی‌شویم تنها به خاطر این است که می‌ترسیم مردم ما را برابند (و به سرعت نابود کنند) چون جمعیت ما کم است و جمعیت مشرکان عرب بسیارند، به محض اینکه به آنها خبر رسد که ما وارد دین تو شده‌ایم به سرعت ما را می‌ربایند، و خوراک یک نفر از آنها هستیم! در اینجا آیه «و لم یروا...» نازل شد و به آنها پاسخ گفت. در آیات گذشته نیز به این بهانه مشرکان به صورت دیگری اشاره شده بود که ما می‌ترسیم اگر اظهار ایمان کنیم و به دنبال آن هجرت نمائیم زندگی ما مختل گردد که قرآن از طرق مختلف به آنها پاسخ گفت. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۵۰)

«أَوْ لَمْ يَرَوْا» یعنی مشاهده نمی‌کنند و نمی‌دانند؟ «أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا» که از زمان آدم که بنای کعبه ابتداء به دست او شد و به دست ابراهیم تمام شد خدای متعال این مکان را حرم خود قرار داد، به دلیل قول ابراهیم که در پیشگاه ربوبی عرض کرد: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ»؛ (ابراهیم / ۳۷) و نیز می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ»؛ (بقره / ۱۲۶) و نیز می‌فرماید: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا» (بقره / ۱۲۵) و می‌فرماید: «وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَقَاتِلُوكُمْ فِيهِ» (بقره / ۱۹۱) و غیر اینها از آیات.

خطف در «وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ» به معنای ربودن است؛ یعنی ناس در خارج حرم که اطراف شمایی که در داخل حرم هستید به هم ریخته، خون یکدیگر را می‌ریزند، مال یکدیگر را به غارت می‌برند و شما در مهد امن هستید. «أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ» باز هم به شرک و عبادت اصنام و اعمال زشت خود می‌پردازند. «بِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ» کفران نعمت قدردانی نکردن و رو به خدا نرفتن است. (طیب، ۱۳۶۹: ۱۰ / ۳۵۴)

ابن‌ابی‌الدنیاء و بیهقی، در شعب الایمان، از ابی‌جعفر روایت کرده که گفت:

رسول خدا ﷺ فرمود: تعجب تمام تعجب از کسی است که خانه حیات را تصدیق دارد، ولی همه سعی و کوشش او برای خانه غرور است. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۴۹)

در همان کتاب است که: جویبر، از ضحاک، از ابن عباس، روایت کرد که گفت:

مشرکان به رسول خدا ﷺ گفتند: تنها مانع ما از اینکه به دین تو در آییم، این است که می‌ترسیم مردم ما را برابند، چون ما جمعیت کمی هستیم و جمعیت اعراب از ما بیشتر است، وقتی بشنوند که ما به دین تو در آمده‌ایم، ما را نابود می‌کنند، چون ما برای آنان لقمه‌ای بیش نیستیم، خدای تعالی در پاسخ این بهانه این آیه را نازل کرد: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا مَّأْمِنًا». (همان: ۱۵۰)

خدا آنجا (مکه) را حرم امن قرار داده است، ناگفته نماند: روزگار عرب در نوعی از قتل و غارت و اسیر کردن می‌زیست، قبائل عرب یکدیگر را مستأصل می‌کردند. عرب جاهلی می‌گفت: کار ما قتل و غارت است اگر دشمن پیدا نکردیم دوستان خود و اقوام خود را غارت می‌کنیم:

و احياناً علی بکر اخانا اذا ما لم نجد الا اخانا

ولی در آن زمان اهل مکه در امن و امان بودند، به احترام کعبه کسی متعرض آنها نمی‌شد، «أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ» توبیخ دیگری است برای آنها که به بتها ایمان آورده، نعمت خدا را کفران می‌کردند. (قرشی، ۱۳۷۵: ۸ / ۱۶۵)

آدمربایی از دیدگاه فقهی و قانونی

آدمربایی جرمی است که از گذشته‌های دور وجود داشته و قانون‌گذار اسلامی نیز در مورد آن سکوت نکرده و احکامی را در مورد ربودن انسان بیان کرده است عده‌ای هم کوشیده‌اند آن را تحت عناوین عام تعزیر و افساد فی الارض قرار دهند. عنوان آدمربایی یکی از مصادیق خاص افساد فی الارض است. اصل ۲۲ قانون اساسی ج.ا.ا. مقرر می‌دارد:

حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند. یکی از حقوق اساسی افراد آزادی است که آن در قانون اساسی پیش‌بینی شده است.

هرکسی انسان آزادی را بر باید و بفروشد باید دستش قطع شود؛ زیرا چنین شخصی مفسد فی الارض است پس آدمربایی در تقسیم‌بندی جرایم از نظر فقهی جزء جرایم تعزیری است؛ زیرا جرایم حدی محصور بوده و آدمربایی جزء موارد احصاء شده نیست، بنابراین احکام عمومی جرم آدمربایی همان احکام عمومی بقیه جرایم است، اطلاق ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی اقتضاء می‌کند که شامل مجنی‌علیه دیوانه و عاقل بشود و تفاوتی از این جهت نباشد؛ اما منابع فقهی بیانگر آن است که چنانچه مجنی‌علیه دیوانه باشد و ربوده شود، حکم سرقت بر او بار می‌شود. (طوسی، ۱۹۹۰: ۱۰۲)

مواد قانونی مجازات آدمربایی

آدمربایی به معنای سلب آزادی تن است؛ بنابراین ابتدا باید معنای آزادی تن را دانست. آزادی تن چنین تعریف شده است:

آزادی بدنی هر فرد به طوری که بتواند از هر نقطه کشور به نقطه دیگر آن، مسافرت نموده یا نقل مکان دهد یا از کشور خود خارج شده و به آن مراجعت نماید و از توقیف بدون جهت محفوظ و مصون باشد. نتیجه این آزادی، لغو بردگی و شبه بردگی، لغو بیگاری، منع توقیف و حبس بدون مجوز اشخاص است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸: ۱۲۸)

تاریخچه تقنینی

ماده ۲۰۹ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴
الف) هر کس به عنف یا تهدید و یا حیله کسی را برای عمل منافی عفت یا برای وادار کردن به عمل مزبور بر باید یا مخفی کند به حبس جنایی درجه دو از ۲ تا ۵ سال محکوم خواهد شد مگر اینکه به میل خود و قبل از صدور قرار مجرمیت و بدون اینکه نسبت به مجنی‌علیه مرتکب عمل منافی عفتی شده باشد او را به منزلی که از آنجا ربوده و یا به منزل کسان او و یا به محل مطمئنی که در دسترس او باشد، برساند که در این صورت مرتکب به یک الی شش ماه حبس جنحه‌ای محکوم می‌شود. در صورت وجود یکی

از علل مشدده مذکور در فقره ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ و ۶ بند الف ماده ۲۰۷ مرتکب حداکثر مجازات فوق محکوم می‌شود.
 ب) هر کس به عنف یا تهدید و یا حیلۀ شخصاً یا به‌وسیله دیگری زنی را برای ازدواج با او برباید یا مخفی کند به حبس جنحه‌ای از یک تا سه سال محکوم خواهد شد، مگر اینکه مرتکب به میل خود و قبل از صدور قرار مجرمیت بدون اینکه نسبت به مجنی‌علیها مرتکب عمل منافی عفتی شده باشد او را به منزلی که از آنجا روبروده و یا به منزل کسان او یا به محل مطمئنی که در دسترس کسان او باشد برساند که در این صورت با وجود یکی از علل مشدده مذکور در فقره ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ و ۶ بند الف ماده ۲۰۷ مرتکب به حداکثر مجازات مقدر محکوم می‌شود.

ج) اگر کسی شخصی را که بیش از ۱۵ سال داشته ولی به سن ۱۸ سال تمام نرسیده است با رضایت او برای ازدواج با او برباید یا مخفی کند به حبس جنحه‌ای از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. هرگاه جرم‌های مذکور بند «ج» و «د» این ماده در مورد کسی واقع شود که ۱۵ سال یا کمتر دارد مجازات مرتکب همان مجازاتی است که برای ارتکاب به عنف مقرر است. در مورد بند «ب» و «د» این ماده اگر مجنی‌علیها راضی به ازدواج گشته و قبل از صدور قرار مجرمیت ازدواج هم به عمل آمده باشد دیگر مرتکب تعقیب نخواهد شد مگر اینکه مطابق مقررات قانون ازدواج قابل تعقیب باشد که در این صورت به مجازات مقرر در آن قانون محکوم می‌شود.

این قانون که بعداً به موجب قوانین دیگر منسوخ گردید نقطه به آدمربایی برای منظور خاص (عمل منافی عفت یا ازدواج) اشاره داشت و شامل سایر اقسام آدمربایی نمی‌شود در قوانین کشورهای خارجی به این صورت از آدمربایی معمولاً دارای مقررات جداگانه‌ای است. (نجم، ۱۳۰۴: ۱۸۴)

سابقه تخفیفی جرم آدمربایی: در مواد ۲۰۲ و ۲۰۳ قانون مجازات عمومی منسوخ مطرح گردید متعاقب آن ماده واحده طرح قانون مربوط به تشدید مجازات رانندگان متخلف در سال ۱۳۳۵ به تصویب رسید در سال ۱۳۵۳ بالغ و مواد ۲۰۲ و ۲۰۳ ق. م ۴، قانون تشدید مجازات ربایندگان اشخاص وضع شد که به موجب ماده ۱۲ این قانون مواد ۲۰۲ و ۲۰۳ لغو می‌شود و در حال حاضر با تصویب ماده ۶۲۱ ق. م. ا. باید قانون تشدید مجازات ربایندگان اشخاص را به‌دلیل دامنه شمول ماده ۶۲۱ ملغی بدانیم و اداره حقوقی قوه قضائیه طبق نظریه ۱۲۰۸ / ۷ - ۱۴ / ۵ / ۱۳۷۶ معتقد به منسوخ بودن آن قانون است. (آقایی‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۵۹)

عناصر جرم آدمربایی

آدمربایی جرمی است که برای تحقق و اثبات آن سه عنصر مادی، معنوی و قانونی لازم است؛ به تناسب اقتضای مقاله در ادامه به صورت مختصر به هر یک اشاره می‌شود:

الف. عنصر مادی

۱. موضوع جرم آدمربایی ساده

انسان زنده که حداقل ۱۵ سال سن داشته باشد و در غیر این صورت ممکن است مشمول آدمربایی مشدد و یا دزدیدن طفل تازه متولد شده یا مخفی کردن اموات قرار گیرد.

۲. رفتار مجرمانه

انتقال جسم مجنی‌علیه از محلی به محل دیگر با زور و تهدید و حیلۀ به طوری که مجنی‌علیه اراده‌ای از خود نداشته باشد. - مرتکب و شکل ارتکاب: هر کسی می‌تواند باشد که به‌صورت مباشرت یا مداخله و غیرمستقیم قابل تحقق است که در وضعیت بحث مباشرت شرکت و معاونت پیش می‌آید.

۳. عدم رضایت مجنی‌علیه شرط لازم است و بدون آن جرم محقق نمی‌شود.

۴. نتیجه مجرمانه

گرچه در ماده ۶۲۱ ق. م. ا. از نتیجه سخن به‌میان نیامده اما آدمربایی از جرایم مقید است و نتیجه آن نیز سلب آزادی از فرد روبروده شده می‌باشد.

ب. عنصر معنوی

۱. سوء نیت عام

مرتکب افزون بر علم به موضوع جرم و وصف آن؛ یعنی انسان زنده باید در انجام عمل عامل هم باشد و علم و آگاهی مرتکب به عدم رضایت بزه‌دیده شرط نیست، این جرم مطلق است و نیازی به سوء نیت خاص ندارد و مفروض است، بنابراین بودن انسان زنده که در حال خواب یا بیهوشی است مشمول این حکم است.

۲. انگیزه مرتکب

مقنن انگیزه را به‌عنوان یکی از اجزاء تشکیل‌دهنده عنصر روانی جرایم به حساب نمی‌آورد و داشتن انگیزه شرافتمندانه در جرایم تعزیری و بازدارنده از جهات مخففه محسوب می‌شود؛ با این وجود انگیزه یکی از اجزاء عنصر معنوی جرم آدمربایی به‌شمار می‌آید، هرچند مقنن در ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی (آقایی‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۶۷) واژه قصد را به کار برده است اما این واژه دلالت بر انگیزه می‌کند و دلالت بر سوء نیت خاص ندارد و فرد آدمربا باید عمد در ربودن فرد داشته باشد و با توجه به اینکه نتیجه جرم آدمربایی از عمل مرتکب منفک نیست، بنابراین سوء نیت خاص در سوء نیت عام مرتکب مستتر است و کسی که قصد ربودن کسی را دارد در ضمن قصد سلب آزادی او را نیز دارد. (زراعت، ۱۳۸۵: ۳۴۶)

ج) عنصر قانونی

عنصر قانونی جرم ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی است.

۱. علل تشدید مجازات آدمربایی

سن مجنی علیه کمتر از ۱۵ سال تمام باشد؛ ربودن با وسیله نقلیه باشد؛ وسیله نقلیه منصرف به وسیله نقلیه موتوری است اما اطلاق آن در اینجا شامل وسیله نقلیه غیرموتوری مانند دوچرخه نیز می‌شود و علت مشدد بودن نیز چون باعث تسهیل در ارتکاب جرم و باعث رعب و وحشت و امکان فرار مجنی علیه هم کمتر می‌شود؛ رساندن آسیب جسمی به مجنی علیه؛ اگرچه این امر ظهور در آسیب جسمی دارد اما ظاهراً شامل آسیب‌های روحی و روانی هم می‌شود؛ رساندن آسیب حیثیتی به مجنی علیه. در صورتی که بزه دیده مؤنث یا پسر بچه زیبا باشد مفروض گرفته می‌شود در غیر این صورت باید از طرف مجنی علیه ثابت شود. (زراعت، ۱۳۸۵: ۳۴۶) این علل سبب افزایش مجازات آدمربایی در جامعه اسلامی می‌گردد.

۲. صور خاص آدمربایی

ربودن طفل تازه متولد شده (ماده ۶۳۱ ق. م) مخفی کردن اموات (ماده ۶۳۵)؛ مخفی کردن مجرم؛ ربودن اتباع ایرانی؛ قانون تشدید مقابله با اقدامات تروریستی دولت آمریکا مصوب ۱۰ / ۸ / ۱۳۶۸ از صورت‌های مختلف خطف و آدمربایی در جامعه امروزی است. (زراعت، ۱۳۸۵: ۵۳۵)

۳. مختصات جرم آدمربایی

آدمربایی از جرایم آنی به‌شمار می‌رود؛ مقید به نتیجه می‌باشد و از جرایم غیرقابل گذشت می‌باشد، طبق بند ۲ ماده ۳۰ ق. م. ۱ مجازات این جرم غیرقابل تعلیق می‌باشد. (حسین‌جانی، ۱۳۸۲: ۳۰۴)

مجازات جرم آدمربایی

طبق ماده ۶۲۱ در جرم آدمربایی ساده مجازات آن حبس از ۵ الی ۱۵ سال و در صورتی که سن مجنی علیه کمتر از ۱۵ سال یا ربودن با وسیله نقلیه باشد یا به مجنی علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود، مرتکب به حداکثر مجازات؛ یعنی ۱۵ سال حبس محکوم خواهد شد و در صورت ارتکاب جرایم دیگر به مجازات آن جرم نیز محکوم می‌گردد.

فرق بازداشت غیرقانونی با آدمربایی

فاعل این جرم مقامات قضایی و مأموران ذی‌صلاح هستند اما آدمربایی توسط افراد عادی صورت می‌گیرد. این جرم از

طریق صدور دستور و قرار ولی آن از طریق انجام فعل مادی ربودن است. دستور بازداشت ممکن است منتهی به بازداشت نشود مثلاً متهم در دسترسی نباشد یا وثیقه بدهد ولی در آدمربایی چنین نیست. آدمربایی به صورت مخفیانه انجام می‌شود ولی بازداشت به صورت اداری و علنی. (زراعت، ۱۳۸۵: ۵۳۹) در جرم بودن هر دو هیچ شکی نیست اما در عین حال با هم تفاوت‌هایی در افراد مرتکب شونده، نحوه ارتکاب و نوع مجازات و تخفیف آن وجود دارد. بنابراین همان‌گونه که خطف انسان از سوی قرآن وجهه شرعی ندارد، در قانون اسلامی نیز وجهه قانونی نداشته و مرتکب آن مجازات می‌گردد.

نتیجه

از مجموع مطالب پیشگفته استفاده می‌شود که:

آدمربایی همواره در طول تاریخ امری رایج بوده است. قرآن کریم به یکی از نعمت‌های الهی؛ یعنی آزادی اشاره نموده است. کسی حق سلب آزادی دیگری را ندارد. آیات آدمربایی در پاسخ به ترس دعوت شدگان به اسلام نازل شده است. و خداوند به آنها اطمینان امنیت داده است. با وجود سابقه قتل و غارت و ربایش افراد در میان قبایل عرب، این جنایت از سوی مسلمانان مورد پذیرش نیست. قانون‌گذار اسلامی از نظر قانونی (فقهی) سکوت نکرده با استناد به آیات و روایات برای مقابله با آدمربایی قوانینی وضع کرده است. لذا افراد مرتکب این عمل، مجازات می‌شوند.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- آقایی‌نیا، حسین، ۱۳۸۵، حقوق کیفری اختصاصی، جرایم علیه اشخاص، تهران، میزان.
- آلوسی البغدادی، السید محمود، ۱۲۷۰ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، بی تا، لسان العرب، بیروت، دارصادر.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۶۸، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، چ چهارم.
- حسین جانی، بهمن، ۱۳۸۲، حقوق جزای اختصاصی، تهران، نسل نیکان.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۸۲، لغت‌نامه دهخدا، تهران، موسسه فرهنگی مدرسه برهان.
- رازی ابوالفتح، حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، آستان قدس رضوی.
- رازی، ابن‌ابی حاتم، ۱۴۲۸ ق، التفسیر القرآن العظیم، مکه، مکتبه نزار مصطفی الباز.
- رشیدرضا، محمد، ۱۴۱۱ ق، المنار فی تفسیر القرآن الکریم، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- زبیدی، محمد بن محمد، ۱۴۱۴، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر.
- زراعت، عباس، ۱۳۷۹، شرح قانون مجازات اسلامی: تعزیرات، تهران، فیض، چ سوم.
- زراعت، عباس، ۱۳۸۰، شرح قانون مجازات اسلامی: کلیات، تهران، ققنوس، چ دوم.
- زراعت، عباس، ۱۳۸۵، حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه اشخاص)، قم، نگین، چ سوم.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن ابراهیم، ۱۴۱۰ ق، تفسیر بحر العلوم، بیروت، دار الفکر.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شاملو احمدی، محمدحسین، ۱۳۸۰، فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزایی، بی‌جا، بی‌نا.

- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۸۵، *علل الشرائع*، قم، کتابخانه الداوری.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۰۲ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو، چ سوم.
- طبری، محمد بن جریر، بی تا، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۹۹۰ م، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت، مؤسسة الفقه الشیعة.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- طیب، عبدالحسین، ۱۳۶۹، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلام، چ دوم.
- فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، *من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۵، *تفسیر أحسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت، چ دوم.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۴۱۲ ق، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- کاشانی، فتح الله، ۱۳۷۸، *منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*، تهران، اسلامیه.
- مراغی، احمد مصطفی، بی تا، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار الفکر.
- مصطفوی، حسن، ۱۴۲۶ ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- معین، محمد، ۱۳۶۳، *فرهنگ معین*، تهران، امیر کبیر.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ ق، *التفسیر الکاشف*، قم، دار الکتب الاسلامی، چ دهم.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چ دهم.
- نجفی جواهری، محمدحسن، ۱۴۱۵ ق، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت، دار الفکر.
- نجم، محمد صبحی، ۲۰۰۲، *الجرائم الواقعة علی الأشخاص*، عمان، الدار العلمیة الدولیة.
- نخله، موريس، ۲۰۰۲ م، *الکامل فی شرح القانون المدنی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی